**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021207**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اَللهمَّ کُن لولیَّک الحُجةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلی ابائهِ فی هذهِ السّاعةِ، وَ فی کُلّ ساعَة وَلیّا وَ حافظاً وقائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیناً حَتّی تُسکِنَهُ اَرضَکَ طَوعاً وَ تُمَتّعَهُ فیها طَویلاً

بحث سر این بود که آیا در زکات قصد قربت شرط هست یا شرط نیست؟ و اگر شرط باشد دلیل شرطیت قصد قربت چیست؟ و در چه مرحله‌ای از مراحل زکات این قصد قربت معتبر است؟ مرحوم آقای خویی به این استدلال کرده بودند که اصلا صدقه مقوم مفهومش قصد قربت است که ما عرض کردیم این مطلب ناتمام است. مرحوم آقای هاشمی استدلال کرده بودند به ادله‌ای که در آن در صدقه قصد قربت را شرط کرده یعنی شرعا در صحت صدقه قصد قربت را معتبر دانسته، البته مناقشاتی هم به این ادله کرده بودند که ما در جلسۀ قبل عرض کردیم که این روایات استدلال بهش نادرست است، یعنی مناقشاتی که ایشان کردند ناتمام هست، آقای هاشمی می‌گفتند که این روایات مفادش این هست که صدقه تعطی فی سبیل الله و کأنّها تعطی لله و همچین تعبیری را کرده بودند، که عرض کردیم نه دو تا از این روایات که صریح هست در اینکه در صدقه قصد قربت شرط است، یک روایتش بر خلاف این دال است، روایتی که البته خود آقای هاشمی هم توجه به آن دادند، یعنی دال بر این هست که صدقه می‌تواند درش، روایت محمد بن مسلم ظاهر عبارتش این هست که صدقه می‌تواند برای خدا باشد و می‌تواند برای خدا نباشد، تعبیر این هست که ما کان لله فلا رجعة فیه و ما لیس لله. ما کان لله را عرض کردیم ظاهرش این هست که آن چیزی که ان قال ذلک لله، ان قال ذلک لله فلا رجعة فیه، حالا تعبیر آن روایت را، ان قال ذلک لله فلیمضها و ان لم یقل یرجع ان شاء.

**شاگرد:**

«إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيُمْضِهَا وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا.»

**استاد:** «وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَقُلْ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِنْ شَاءَ فِيهَا.» ما عرض کردیم ظاهر این عبارت این هست که در قصد قربت، اگر قصد قربت کرده باشد آن معنایی که آقای هاشمی مطرح می‌کنند ظاهر این عبارت نیست. آن عبارت انما الصدقة لله روایت سومی که ایشان ذکر کرده بودند آن را به یک معنایی ممکن است معنای آقای هاشمی باشد آن این هست که چرا صدقه برای خدا هست؟ چون شما آن را برای خدا قرار دادید، یعنی چون فی سبیل الله قرار دادید، خدا هم آن را برای خودش کأنّه لله قرار داده، یعنی اعتبار مالکیت صدقه برای خدا به جهت اعتبار مالکیتی هست که خود مکلف کرده، نه اینکه شارع مقدس این اعتبار صدقه را منهای اعتباری که خود شخص کرده باشد اعتبار کرده باشد. اینجوری احتمال دارد، ولی این احتمال هم ثابت نیست و ممکن است شارع مقدس هر چیزی را که صدقه هست ملک خدا قرار داده باشد. بنابراین آن معنایی که آقای هاشمی رحمة الله علیه مطرح فرمودند در هیچ یک از چهار روایتی که ذکر کردند ثابت نیست بلکه ظاهر حداقل دو روایت و بلکه سه روایتش خلاف آن مطلبی هست که ایشان می‌گویند. ما عرض کردیم ما سه جور معنای اینجا هست این سه جور معنا را در روایات باید مد نظر داشته باشیم. یک موقعی ما می‌گوییم در صدقه آن چیزی هست که اعتبار مالکیت خدا درش شده مثل نذر، نذر اعتبار مالکیت خداست. خب این ربطی به بحث قصد قربت ندارد. ممکن است اعتبار مالکیت خدا در یک شیء بشود ولی نه به خاطر خدا، به خاطر انگیزه‌های غیر خدایی. نه حالا نمی‌خواهم بگویم انگیزه‌اش ریا باشد، ممکن است چیزهای مباحه باشد، بحث ریا مطرح نیست، حتی ریا هم امکان دارد، من اعتبار کنم این شیء برای خداست به خاطر ریاءً، ریا بکنم برای اینکه مردم من را آدم خوبی بدانند، این اعتبار مالکیت شیء برای خدا بکنم، این یکی. پس اعتبار خود مکلف، مالک اینکه این ملک برای خدا باشد. یک جور دیگر این هست که نه من اعتبار مالکیت نمی‌کنم، خداوند در صدقه اعتبار مالکیت می‌کند، این هم دو جور.

جور سوم این است که نه به اعتبار مالکی یا اعتبار شرعی صدقه برای خدا کار نداشته باشد، قصد قربت مطرح باشد و این شیء سوم هست که مورد بحث ما آن هست. ما عرض کردیم ظاهر لااقل ۳ تا از آن ۴ تا روایت، روایت چهارم البته نه، اصلا آن ربطی به بحث قربت ندارد، ظاهر سه تا از آن روایت‌ها این هست که قصد قربت به اصطلاح در صدقه تأثیرگذار هست ولی یکی از آن روایات ظاهرش این است که قصد قربت در لزوم دخالت دارد، که روایت محمد بن مسلم است، دو تا روایت دیگر ظاهرش این است که قصد قربت در اصل صحت دخالت دارد. حالا اینها را چجوری باید جمع کنیم بعدا در موردش صحبت می‌کنیم. مضمونش شبیه همین مضامینی که ازش استفاده می‌شود که به هر حال قصد قربت یا لله بودن همین روایت‌های شبیه روایت‌های آقای هاشمی این روایت‌ها هست، ۳۵۱۶۱، روایت صحیحۀ زراره، عن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام قال انما الصدقة محدثة، ظاهرا احدث لازم است متعدی است نمی‌دانم، حالا محدثه:

«إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ»

این ظاهرش این هست که صدقه چیزی هست که اعطی لله، این اعطی لله دو جور می‌شود معنا کرد، یکی اینکه شیءای را به خدا بدهد، یعنی ملک خدا کند، تملیک شیء بکند برای خدا، این یک جور. یک جور دیگر این هست اعطی به خاطر خدا، یعنی قصد قربت، یعنی اگر شخصی شیءای را بدهد و در اعطائش قصد قربت داشته باشد این نمی‌تواند رجوع کند. این معنای دوم. بنابراین این به نظر می‌رسد ممکن است درش بگوییم فرض کرده که اگر صدقه، این «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ» ظاهرا اشاره به این صدقه است، این صدقه‌ای که شما مطرح کردید این صدقه چیزی هست مصداقی از مصادیق من اعطی لله عز و جل شیءً هست، حالا این اعطی لله عز و جل شیءً یعنی قصد قربت درش معتبر است؟ بنابراین صدقه، ولو شرعا معتبر باشد، یا اینکه اعطی لله شیءً یعنی اعتبار مالکیت خدا نسبت به شیء را شخص می‌کند. این خیلی روشن نیست.

**شاگرد:** محدث بودنش به چه معناست؟

**استاد:** حالا محدث بودنش به چه معناست آن بماند، آن

**شاگرد:** چون ممکن است حیثیتش الآن

**استاد:** نه حالا آن به چه جهت، می‌گوید در زمان پیغمبر، حالا این یک نکته‌ای در مورد این کلمۀ صدقه هم در اینجا هست که آیا این صدقه مراد مطلق صدقه است یا مراد وقف است؟ ممکن است این روایت ناظر به وقف باشد، می‌گوید مردم در زمان پیغمبر وقف نمی‌کردند، بلکه در زمان پیغمبر یا هبه بوده یا نحله بوده، اما وقف در زمان پیغمبر نبوده. این معنا خب طبیعی است، اما صدقه اگر مراد آن مطلق صدقه باشد خیلی به نظرم مستبعد هست که این بگوییم محدثه باشد، چون صدقه یک چیز قدیمی بوده در اقوام مختلف هم بوده و در مثلا داستان در قرآن هم تصدق ان الله لا یجزی المصدقین

**شاگرد:** منظور زکات اینجا نیست؟

**استاد:** نه آن که نیست

**شاگرد:** خذ من اموالهم

**استاد:** نه، صدقه اینجور حالا یک نکته‌ای را من فراموش کردم باز تأکید کنم، آن این است که ما حالا این بحث‌هایی که در این روایات هست ما گفتیم صدقه گاهی اوقات به زکات اطلاق می‌شود گاهی اوقات در قبال زکات هست، آن ۴ تا روایتی که هست یکی از اشکالاتش این است برای اینکه در بحث زکاتش بهش تمسک کنیم باید اثبات بشود که صدقه به معنای مقابل زکات نیست، یا به معنای وقف نیست، بنابر اینکه یکی از معانی صدقه اصلا وقف باشد، خب باید این اثبات بشود.

**شاگرد:** ادامۀ روایت دارد که «وَ لَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيمَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَ لَا الْمَرْأَةُ فِيمَا تَهَبُ لِزَوْجِهَا» ممکن نیست مثلا این لام را با توجه به وحدت سیاق بگوییم دارد کسی که بهش داده می‌شود را می‌گوید چه در این تیپ که چه در آن قسمتی که شما

**استاد:** خب حالا ادامۀ روایت یک تعبیر دیگر دارد، «وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ» حالا این تعبیر بعدی که اینجا ما داریم یعط لله و فی الله یعنی اگر ممکن است ما بگوییم که هر چیزی که به خاطر خدا داده باشد یا به خدا داده باشیم همۀ اینها دیگر رجوع ندارد، یعنی برای اینکه بتواند شخص رجوع کند هم باید اعتبار نکرده باشد که شیءای برای خداست، این یک، قصد قربت هم نکرده باشد، اگر قصد قربت هم کرده باشد آن. این «وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ» این یک مقداری ابهامی که در «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً» آن شاید بیشتر هم بکند حالا در ذیل عبارت چیزهای دیگری دارد در مورد هبه و امثال اینها آنها خیلی قرینیت برای این مطلب ما ندارد، آن بحث این هست که هبۀ برای زن آن لازم المراعات است، خب حالا هبۀ برای زن لازم المراعات باشد آن، یک موقع هست فرض کنید ممکن است شخصی بگوید آن جایی که درش قصد قربت شده باشد آن لازم المراعات است، هبۀ به زن لازم المراعات است. مجرد اینکه آنجا لامرأته مراد از یهب لامرأته، چون یهب لأمرأته آن لامش به معنای قصد قربت که نیست، به خاطر تصدق لامرأته.

**شاگرد:** می‌خواهم بگویم به خاطر تملیک است شما آن لام آنجا را به معنای تملیک به کار ببرید.

**استاد:** نه می‌خواهم بگویم در لأمرأته این دو معنا چیز ندارد، آخر لأمرأته مشخص است که مراد این هست که وهب یعنی یعنی کسی را که مالک قرار داده همسر هست، ولی این معنایش این نیست که در آن عبارتی که دو معنا می‌تواند ذاتا داشته باشد یک نوع قرینیتی ندارد.

**شاگرد:** ملک خدا باشد یعنی همان فی سیبیل الله؟ یعنی چی ملک خدا؟

**استاد:** نه، عرض کردم ما ممکن است یک شیءای را تملیک خدا کنیم، نذر تملیک شیء برای خداست، بنابراین خداوند علاوه بر مالکیت حقیقیه‌ای که دارد نسبت به همۀ اشیاء نسبت به بعضی از اشیاء هم مالکیت اعتباری برایش در نظر گرفته شده و این مالکیت اعتباری احکام خاصه‌ای دارد غیر از مالکیت حقیقی. آن چیزی که نسبت به آن مالکیت حقیقی دارد آن دلیل نداریم که احکام مالکیت اعتباری برایش بار بشود. بنابراین خداوند می‌تواند یک شیءای را ملک خودش اعتبار کند، و این چیزی که خداوند می‌تواند اعتبار کند اشخاص می‌توانند برای خدا اعتبار کنند. مرحوم آقای خویی ظاهرا در بعضی جاها چون خدا، مالک حقیقی‌اش اشیاء هست مالکیت اعتباری کأن لغو است، ما عرض کردیم نه این اصلا درست نیست. چون اگر همۀ احکام مالکیت اعتبار بر مالکیت حقیقی بار می‌شد خب لغو بود آن مالکیت حقیقی دارد بنابراین چه فایده‌ای دارد این مالکیت اعتباری. ولی نه ما دلیلی نداریم که احکام مالکیت، فرض کنید یک شیءای که در ملکیت حقیقی من هست آن ممکن است ملک اعتباری من نباشد، من حقیقتا مالک عمل خودم هستم، ولی این عمل من ممکن است ملک غیر باشد. جایی که من اجیر غیر می‌شوم آن عمل من ملک حقیقی من است، ولی این ملک اعتباری من نیست، چون آن را تملیک غیر کردم. ولی دو تا اعتبار مختلف است، مالکیت حقیقی شیء ممکن است، تفکیک بشود از مالکیت اعتباری شیء، بنابراین من نسبت به افعال انسان مالکیت حقیقی دارد، یعنی قدرت دارد برای اینکه این عمل ازش سر بزند، مالکیت حقیقی یعنی این دیگر، مالکیت حقیقی بازگشت می‌کند به قدرت انسان بر یک شیء. مالکیت انسان نسبت به افعال خودش فرض کنید در مورد بنده‌ها، بنده مالک افعال خودش هست تکوینا، ولی مالک افعال خودش تشریعا نیست، افعال آن بنده هم ملک مولا هست، همچنان که خودش ملک مولا هست افعالش هم ملک مولا هست. این است که ممکن است آن افعال به تبع ملکیت خود انسان یا مستقلا ملک غیر بشود بنابراین بین مالک اعتباری و مالک حقیقی تفکیک قائل بشویم. آن جایی که شخصی مالکیت حقیقی دارد ولی مالکیت اعتباری ندارد نمی‌تواند در این مال اعتباری احکام مثلا بفروشد امثال اینها معامله کند. مالکیت اعتباری منشاء احکام حقوقی است، مثل جواز معامله، نفوذ معامله، مجرد اینکه انسان نسبت به یک شیء مالکیت حقیقی دارد لازمه‌اش این احکام حقوقی نیست. پس بنابراین ما بین مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همۀ اشیاء و مالکیت اعتباری‌اش نسبت به بعضی از اشیاء جمع می‌کنیم، منافاتی هم ندارد. مثلا یکی از احکامی که اگر خداوند نسبت به یک شیءای مالک باشد این دین من هست نسبت به خدا، احکام دین برش بار می‌شود. مثلا وقتی من از دنیا رفتم از اصل مال من باید خارج بشود، دین الله احق ان یقضی، یک بحثی هست در فقه در مورد اینکه آیا واجباتی که واجب هست که بعد، واجباتی به گردن من بوده آیا این واجبات از اصل مال خارج می‌شود؟ از دنیا بروم یا از اصل مال خارج نمی‌شود. احتمالات و اینها هست. قول صحیح این هست که اگر این واجبات درش اعتبار مالکیت خدا شده باشد از اصل مال خارج می‌شود که این در مورد حج هست، «لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» خدا خودش را مالک حج قرار داده، در مورد نذر هست، من تملیک می‌کنم منذور را برای خدا و با نفوذ نذر این ملک خدا می‌شود، حق الله می‌شود، دین الله می‌شود، اینها مصداقی از مصادیق من بعد وصیة یوصی بها او دین می‌شود و امثال اینها، ولی در مورد غیر اینها ما دلیل نداریم که از اصل مال خارج بشود. بنابراین عرض کردم بین اینکه یک شیءای ملک حقیقی باشد و ملک اعتباری باشد احکامشان هم فرق دارد، ممکن است مالک حقیقی هم مالک حقیقی باشد هم مالک اعتباری، ممکن است مالک حقیقی از مالک اعتباری جدا بشود، بنابراین خداوند اینکه نسبت به همۀ اشیاء ملکیت حقیقی دارد این معنایش این نیست که خداوند عز و جل نسبت به بعضی اشیاء مالکیت اعتباری نداشته باشد. این این روایت.

یک روایت دیگری هست توش همان انما الصدقة محدثة هم وارد شده، ۳۵۱۷۵، این هم شبیه همین است فقط یک نکته‌ای توش هست که در واقع تصریح، در این سؤال اوّلی روایت زراره بود، روایت زراره سؤال توش نیست، ولی این روایت بعدی سؤال هست.

«عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام- عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ فَقَالَ إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النُّحْلُ وَ الْهِبَةُ وَ لِمَنْ وَهَبَ أَوْ نَحَلَ أَنْ يَرْجِعَ فِي هِبَتِهِ حِيزَ أَوْ لَمْ يُحَزْ»

بحث‌هایش را پارسال در آن جلساتی که در مورد شرطیت قبض در صدقه بحث می‌کردیم بحث کردیم.

«وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى [لِلَّهِ] شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ.» که عرض کردیم دو تا احتمال در این هم دقیقا می‌آید. یک نکته‌ای دارد که بعدا عرض می‌کنم.

یک روایت دیگری بود دیروز خواندم باز هم یک کمی فی الجمله گشتم پیدا نکردم همان روایت

«مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ، فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَكْلُهَا، وَ لَا يَجُوزُ لَهُ إِلَّا إِنْفَاذُهَا، إِنَّمَا مَنْزِلَتُهَا بِمَنْزِلَةِ الْعِتْقِ لِلَّهِ، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ عَبْداً لِلَّهِ فَرُدَّ»

یک نکته‌ای را قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم عرض کنم آن نکته این است، ببینید ممکن است شخصی اینجوری بگوید، بگوید که صدقه خداوند صدقه را ملک خودش اعتبار کرده، بنابراین کسی که عنوان صدقه را قصد می‌کند با قصد صدقه در واقع قصد کرده که این را ملک خدا قرار بدهد، لازم نیست که توجه داشته باشد به احکام شیء، کسی که یک شیءای را قصد می‌کند احکام آن شیء را به تبع قصد کرده دیگر، لا ینبغی لمن اعطی شیءً لله ممکن است معنایش این باشد چون صدقه را خدا ملک خودش قرار داده کسی که صدقه را قصد می‌کند قهرا قصد کرده است که آن احکام شرعی که صدقه برش بار می‌شود آنها تحقق پیدا کند، پس با واسطه اعطی شیءً لله عز و جل. این حتی اگر شیءً لله را هم به معنای این بگیریم که ممکن است، این را می‌خواهم بگویم، این ممکن است معنایش این نباشد که من مستقیما اعتبار مالکیت خدا را کرده باشم، ممکن است نه، چون خدا در صدقه مالکیت را اعتبار کرده، یعنی صدقه را خدا ملک خودش قرار داده، من وقتی قصد عنوان صدقه می‌کنم نتیجۀ قصد عنوان صدقه کردن این هست که این را به خدا دادم با واسطه، این در بعضی روایات بعدی هم این نکته کاملا باید مد نظر باشد.

این روایت به نظرم ابو البختری است، سندهایش گیر دارد حالا به سندهایش خیلی کار نداریم. ببینید روایت می‌گوید که: «جَعْفَرٌ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ، فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَكْلُهَا، وَ لَا يَجُوزُ لَهُ إِلَّا إِنْفَاذُهَا، إِنَّمَا مَنْزِلَتُهَا بِمَنْزِلَةِ الْعِتْقِ لِلَّهِ، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ عَبْداً لِلَّهِ فَرُدَّ ذَلِكَ الْعَبْدُ، لَمْ يَرْجِعْ فِي الْأَمْرِ الَّذِي جَعَلَهُ لِلَّهِ، فَكَذَلِكَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ».»

کأنّ می‌خواهد تعلیل هم بکند چرا در صدقه بر انسان برنمی‌گردد؟ چون صدقه را انسان برای خدا قرار داده، مثل عتقی که برای خدا شما قرار می‌دهید نمی‌توانید برگردید در صدقه هم چون برای خدا قرار داده شده انسان نمی‌تواند برگردد. عرض کردم این برای خدا قرار دادن به دو معنا می‌تواند باشد. این اصلا قصد قربت ظاهرش نیست، این ظاهرش قصد قربت نیست. جعله لله ظاهرش این هست که ملک خدا قرار داده، مثل عتق لله، نه آن هم ممکن است جعله لله همان به اصطلاح مراد از لله همان قصد قربت باشد، نه یک معنای جعله لله این هست، یعنی هر سه معنا در واقع در اینجا متصور هست، یکی اینکه الامر الذی جعله لله بگوییم این جعل یعنی اوجد، جعل به معنای اصطلاح فلاسفه جعل بسیط، یعنی امری را که آن امر انسان ایجاد کرده باشد، محقق کرده باشد به خاطر خدا، این یک احتمال، یک احتمال این هست که مراد از امر الذی جعله لله، لله مفعول دوم جعل باشد، امری که او را برای خدا انسان قرار داده باشد، یعنی کأنّه آن مثلا صدقه آن امر هست آن صدقه‌ای که انسان آن را برای خدا قرار می‌دهد که این جعل دو مفعولی از ملحقات افعال قلوب است، مثلا جعلت زیدا عالما، افعال قلوب اینجوری است دیگر، جعلت زیدا عالما جزء ملحقات افعال قلوب است. این امر الذی جعله لله، آن وقت جعله لله یعنی کأنّه در صدقه‌ای که جعله لله، اینجوری معنا کنیم.

**شاگرد:** احتیاطشان تملیک است؟

**استاد:** که معنای تملیک است. حالا معنای تملیک هم دو جور می‌شود معنا کرد، یکی اینکه جعله لله یعنی مستقیما جعله لله، یعنی صدقه چیزی هست که من مالک اعتبار مالکیت خدا را کردم، یا به جهت اینکه من عنوان صدقه را قصد کردم، عنوان صدقه چون خداوند صدقه را درش مالکیت خودش را درش قرار داده اعتبار کردن عنوان صدقه قهرا جعله لله هست، با واسطه، فرض کنید من می‌گویم اعتبار می‌کنم همسرم زن باشد، زن من باشد، خداوند احکامی را برای این زوجیت قرار داده بنابراین من با عقد ازدواج آن احکام را هم به گردن خودم قرار دادم، ممکن است توجه نداشته باشم که آن احکام را شارع قرار داده، ولی همین چیز اجمالی که زوجیت را قرار می‌دهم با واسطه احکامی که شارع برای زوجیت قرار داده را به گردن گرفتم، این هم ممکن است به این معنا باشد.

**شاگرد:** عتق لله که به معنای تملیک که نمی‌شود علی القاعده

**استاد:** بله، آن عتقش ممکن است این را می‌خواهم بگویم، ممکن است اینها جامع باشد، یعنی آن چیزی که درش قصد قربت باشد، یا آن چیزی که لله و فی الله، یعنی هر چیزی که در راه خدا باشد، یعنی قصد قربت باشد و هم چیزی که تملیک خدا باشد لا یرشد، یعنی برای اینکه انسان بتواند در چیزی رجوع کند باید نه تملیک خدا کرده باشد، نه قصد قربت کرده باشد. بنابراین مجرد اینکه در عتق آن لله‌اش به معنای قصد قربت هست دلیل بر این نیست که جعله لله مراد قصد قربت است، ممکن است جعله لله به اعتبار همین باشد که آن در واقع لله به معنای فی سبیل الله است، یعنی به خاطر خدا این کار را انجام داده، من اعتق عبدا لله یعنی فی سبیل الله ولی این جعله لله به معنای این هست که برای خدا قرار داده باشد، این نکته را هم ضمیمه بکنم به نظر من جعله لله ظهورش در اینکه مراد از جعل جعل به معنای جعل مرکب باشد به اصطلاح مناطقه، نه جعل بسیط باشد بیشتر است، جعل به آن معنای اصطلاح فلسفی یک کمی زور می‌برد، جعله بگوییم اوجده امثال اینها، جعله اوجده، آن یک قدری خالی از زور نیست، این هم که علتی که هم آن را من می‌خواستم به آن معنا بکنم برای اینکه یک قدری با اعتق هماهنگش کنم، ولی شاید مجموعا این فرد را ذیلش را هم در نظر بگیریم مراد جعله لله یک مقداری معنای لم یرجع فی الامر الذی جعله لله معنایش اینجوری حالا تعبیر بکنم بگویید یک معنای جامعی اینجا اراده شده باشد، هر چیزی را که آن چیز را برای خدا قرار داده شده باشد، برای خدا اعم از این است که قصد قربت درش کرده باشم یا اعتبار مالکیت، یعنی همان تعبیری که در روایت هست که یا لله باشد یا فی الله باشد، این تعبیری که آن روایت زراره بود که یا لله یا فی الله هر دوی اینها این معنا را ما اراده کنیم. علی ای تقدیر اینکه این روایت مراد این باشد که در صدقه حتما قصد قربت شرط است خیلی روشن نیست، ممکن است ناظر به این باشد که قصد قربت چون صدقه را ما ملک خدا می‌کنیم مسقتیما یا به توسیط قصد عنوان صدقه و اینکه خداوند صدقه را ملک خودش قرار داده به این جهت.

**شاگرد:** لسان قدما کسی از تعبیرات اینجا تملیک اعتباری خدا فهمیده؟

**استاد:** اصلا بحث لسان قدما غیر قدما اینها اینقدر این بحث‌ها به این نحوی که ما مطرح می‌کنیم اصلا توش نیست. یعنی نه، اصلا مطرح نیست که بفهمیم چی چی فهمیدند چی چی نفهمیدند. بحث سر این نمی‌دانیم چی چی فهمیدند.

**شاگرد:** می‌خواهم بگویم اگر مراد تفهیمی است

**استاد:** دقت نکردید حرف من چی است. ما نمی‌دانیم از اینها چی فهمیدند. چی فهمیدند چی نفهمیدند. بنابراین ما نمی‌دانیم آن روایت‌ها را نقل کردند همین تمام شد، حالا چی فهمیدند ما نمی‌دانیم چی فهمیدند، چی نفهمیدند.

**شاگرد:** شما فرمودید فی سبیل الله ظاهر در قصد قربت است ولی لله

**استاد:** لله می‌تواند، بستگی دارد به اینکه آن مملوک لله دو جور می‌شود معنا کرد

**شاگرد:** تملیک لله فی سبیل الله ما حسب ؟؟؟ این

**استاد:** خود روایت تفکیک کرده لله و فی الله دیگر

**شاگرد:** یک معنا است دیگر

**استاد:** نه لله با فی الله فرق دارد.

**شاگرد:** یعنی چی؟ یعنی با اینکه خدا باشد.

**استاد:** لله یعنی ملک خدا، فی الله یعنی به خاطر خدا، در راه خدا، بده در راه خدا، آن فی الله است. نه به خدا خیلی فرق دارد، بده به خدا یکی است، بده در راه خدا آن فرق دارد.

**شاگرد:** وقتی در روایت دارد آن حیث ؟؟؟ تنظیر به عتق بیان می‌کند، در عتق هم روشن است که لله را معنای قصد قربت است مگر می‌شود در این.

**استاد:** خب توضیح دادم، ممکن است آن چیزی که جهتی باشد که شرعا آن چیزی که یک نوع انتسابی به خدا داشته باشد، یعنی لا یا تملیک خدا باشد یا فی سبیل الله باشد به خاطر او رجوع نمی‌شود. یعنی یک معنای جامع، در آن روایت زراره لله و فی الله را من درآوردم برای اینکه این معنا بگوییم احتمال دارد اینجوری باشد.

یک روایت دیگر روایتی بود که باز دیروز خواندم، «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ فَلْيُعِدْهَا»، این ۲،‌ ۳ تا روایتی که خواندم اینها ازش شرطیت لله بودن این چجوری استفاده می‌شود که اینها، یک نکته‌ای توجه بفرمایید، سائل مثلا در این روایت عبید بن زراره، سائل می‌گوید: «عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ»

امام علیه السلام می‌فرماید که نه چون این اعطی شیءً لله هست این نمی‌شود درش رجوع کرد. حالا فرض کنید اگر این شیءً لله را ما معنا کردیم که قصد قربت کرده باشد، این معنایش این است که یا باید در مفهوم عرفی صدقه لله بودن اخذ شده باشد یا در صدقۀ شرعی این اخذ شده باشد، چون «عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ» معنایش این است که آن صدقه‌ای که اینجا هست صدقۀ شرعی است دیگر، اینکه سؤال از رجوع می‌کند رجوع فرع صحت شرعی‌اش است، بنابراین یا باید به هر حال در صحت شرعی‌اش باید قصد قربت معتبر باشد، یا به خاطر اینکه عرفا روی مبنای آقای خویی مقوم مفهوم عرفی است یا معنای آقای هاشمی، یعنی اینکه امام اگر لله به معنای قصد قربت باشد استدلال به این روایت تام است برای اینکه در صحت شرط است، مجرد اینکه سوال از رجوع و عدم رجوع، به آن جهتش ما استدلال نمی‌کنیم، سوال ولو رجوع است، ولی امام علیه السلام می‌فرمایند که این صدقه‌ای که شما سوال کردید صدقۀ شرعی است، صدقۀ شرعی درش قصد قربت معتبر است، فرض کرده قصد قربت، چون صدقه شما می‌گویید پس بنابراین قصد قربت حتما کرده. البته عرض کردم ممکن است اعطی شیءً لله به معنای قصد قربت نباشد، و الا اگر لله مراد قصد قربت باشد استدلال به روایت بر اینکه یا مبنای آقای خویی صحیح است، اصلا تصدق مفهوم عرفی‌اش درش لله بودن، قصد قربت بودن معتبر است. یا معنای آقای هاشمی که می‌خواهد بگوید شرعا معتبر هست آن ازش استفاده می‌شود، ولی اشکال قضیه همین اشکالی بود که عرض کردم معلوم نیست اعطی شیءً لله این باشد که صدقه، این لله به معنای قصد قربت باشد. ممکن است به این خاطر باشد که اعطی شیءً لله یعنی چیزی را تملیک خدا بکند مستقیما یا به توسیط قصد عنوان صدقه، با توجه به اینکه خداوند صدقه را برای خودش قرار داده. که عرض کردم یکی از نمونه‌های اینکه خداوند صدقه را برای خودش قرار داده بحث خود زکات است. زکات در آیۀ قرآن صدقات خب تعبیر شده در موردش، همین صدقه را در روایت برید عجلی حق الله تعبیر کرده، این معنایش این است که این صدقه ابتداءً ملک خداست، از طریق خدا به فقرا داده می‌شود، حق الله است این حق الله خدا این حق را برای خودش قرار داده بعد گفته ما کان لله فهی للمساکین، یک روایت دیگر هست حالا این را می‌خوانم بعدا می‌گوید ما کان لله فهی للمساکین آن عبارتش را می‌خوانم مطلب روشن‌تر می‌شود.

روایت دیگری که اینجا هست این هست: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ فَلْيُعِدْهَا» کسی که یک صدقه‌ای را تصدق کند برگشت داده بشود، «فَلْيُعِدْهَا» کأنّ مثلا به فقیر بدهد فقیر بخواهد به او هدیه بدهد مثلا، ممکن است این معنا باشد. «وَ لَا يَأْكُلْهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ فِي شَيْ‌ءٍ مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ» یک نکته‌ای من عرض بکنم که یک مقدار معنای این روایت هم روشن بشود، یک روایتی هست، به ام ایمن صدقه‌ای داده بودند، ام ایمن آمد این صدقه را به پیغمبر اهدا کرد، عایشه، یک گوشتی بوده، پیغمبر وارد شدند دیدند گوشت آویخته شده، گفتند چرا این گوشت رامصرف نکردی؟ گفتند صدقه است شما هم که صدقه نمی‌خورید. حضرت فرمودند که این برای ام ایمن صدقه بوده ولی برای ما هدیه است، ممکن است یک شیءای یک مرحله‌اش مثلا صدقه باشد، یک مرحله‌اش هدیه باشد. اینجا من مثلا صدقه می‌دهم به یک فقیری، این فقیر به من برمی‌گرداند ممکن است حتی هدیه هم به من بدهد من دیگر حق نداشته باشم، به خود مالک اگر هدیه بدهد دیگر مالک نتواند درش تصرف کند کأنّ من به خاطر خدا که دادم آن طرف هم هدیه هم نباید به من بدهد، یعنی خدا راه این جهت را هم بسته که من از آن فقیر این را هدیه هم قبول بکنم. یعنی اگر هم به من هدیه بدهد من نباید بخورم باید مثلا به یکی دیگر صدقه بدهم، حالا آن بگیرم ولی خودم مصرف نکنم، خودم به دیگری بدهم. «فَلْيُعِدْهَا»، یعنی به عنوان صدقه اعاده کند. چون این مال خداست، حالا این فقیر خاص نخواسته به یک فقیر بدهم. این «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّتْ عَلَيْهِ» ظاهرا مراد از رد، ۲، ۳ جور رد می‌تواند معنا داشته باشد. یک جور رد همین بحث اینکه از طریق آن طرف به من هدیه داده باشد. یک جور دیگرش این هست که من صدقه دادم به قوم و خویشم آن قوم و خویش از دنیا رفته ارث به من رسیده، در روایات ارث همین بحث هست که صدقه‌ای که ارث می‌رسد آیا طرف می‌تواند آن را مصرف کند یا نه، این ردّت علیه بالارث باشد، شاید اطلاق داشته باشد، ردّت علیه بالاهداء، بالچیز، فلیعدها، می‌گوید اگر به ارث هم برسد این را باید برگرداند، چون برای خدا دادید دیگر باید برگرداند.

«وَ لَا يَأْكُلْهَا لِأَنَّهُ لَا شَرِيكَ لِلَّهِ فِي شَيْ‌ءٍ مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ» آن چیزی که برای خدا قرار داده شده این خدا شریک ندارد، انسان نباید از آن مصرف کند.

«مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ» اینکه مراد این را معنای قصد قربت بکنیم خیلی مستبعد است، «مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ» به احتمال زیاد یکی از این دو تا معنا هست، یعنی در آن چیزی که آن چیز جُعِل لله، یعنی یا ملک خدا قرار داده شده باشد مستقیم یا به اعتبار اینکه آن را صدقه دادید و صدقه را شارع مقدس ملک خدا قرار داده بنابراین من مالک با واسطه آن را ملک خدا قرار دادم، آن عبارتی فی الامر الذی جعله لله آن دو معنایی که کردم «مِمَّا يَجْعَلُ لَهُ» هم می‌آید.

حالا بقیۀ روایات را ملاحظه بفرمایید این را ان شاء الله جلسۀ بعد در موردشان بحث خواهیم کرد و نحوۀ بین این روایات. البته عرض کردم همۀ این روایت‌ها تمام بشود آن اشکالات اصلی ما سر جای خودش هست، اینها معلوم نیست از این صدقه‌ای که در این روایت‌ها هست این مربوط به زکات باشد، این باید اثبات بشود، هم احتمال، حالا احتمال شاید وقف بودنش خیلی قوی نباشد، ولی احتمال اینکه مراد از صدقه صدقۀ مستحبی باشد و در مقابل زکات باشد این احتمالش جدی است، ولی خب به هر حال با همین، چون من پارسال بحث این روایات را در بحث اینکه آیا در صدقه قبض معتبر است به صورت خیلی اجمالی به اینکه چجوری این روایات را جمع کنیم بهش پرداختم ولی به نظرم نیاز به یک تکمیلی دارد، این مکمل و یک مقداری تصحیح بعضی از نکاتی که سریع اینجا رد شدم چون بحث ما در مورد قبض بوده نه در قصد قربت نسبت به بحث قصد قربتش به سرعت رد شدیم بعد احتمالات دیگری مطرح هست بعضی وجوه جمعی که آنجا کردیم، این یکی از وجوه جمع است، وجوه جمع دیگری اینجا هست که عرض خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد